

پاسداری که از مراقبت می‌کند

۱۱- «لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ آفَآءٍ لَّا يَمُرُّكُهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَّالٍ» (۱)

برای (انسان) نگهبانانی گماشته شده است که به فرمان خدا ، او را از پیش رو و پشت سر (از هلاک و نابودی) حفظ می‌کنند ، و خداوند وضع ملتی را عوض نمی‌کند ، تا خود آنان ، وضع خود را تغییر دهند ، هر گاه خداوند نابودی گروهی را بخواهد ، بازدارنده‌ای در برابر او نیست . برای بشر جز خدا سرپرستی ، وجود ندارد .

دارد ، مثلاً اگر چند لحظه اکسیژن هوا وارد شش‌های او نکرده ، خفه می‌شود اگر فشار هوا کم و زیاد گردد ، زندگی او در خطر می‌افتد ، اگر درجه حرارت هوا از حد معینی بالا یا پائین رود نابود می‌شود ، و انسان مقتدر ، از حرکت و جنبش باز می‌ماند .

این حقیقت را قرآن در آیاتی یاد آور شده و می‌فرماید : **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر - ۱۵) :**

انسان ، بسان ، موجودات دیگر ، محتاج و نیازمند آفریده شده است از روز نخست که به صورت سلولی در رحم مادر قرار می‌گیرد نیازمندی سراسر وجود او را احاطه کرده ، و تادم واپسین با او همراه است .

اگر بشر از نظر تعقل و فکر ، قوی و نیرومند است و در پرتو دانش و بینش خود ، زمین و دریا و فضا را تسخیر نموده است ولی از نظر شرائط زندگی و لوازم حیات ، در محدودیت شدیدی قرار

(۱) مقصود از ضمائر چهار گانه در آغاز آیه همان انسانی است که از آیه قبل فهمیده می‌شود .

مردم . دشما نیازمندان درگاه خدا هستند ، و خدا است بی نیاز و شایسته ستایش .

در حقیقت اگر بخواهیم واقعیت نیازمندی انسان را به صورت يك امر محسوس بیان کنیم باید بگوئیم : انسان با تمام قدرت خود ، بسان لامپ نیرومند پر فروغی است که دیده هارا خیره می سازد . این نور خیره کننده هر چه باشد ، از خود او نیست و هر لحظه از مرکز مولد برق ، به آن ، قوه و نیرو می رسد . و اگر يك لحظه جریان برق قطع گردد ، فوراً خاموش شده ، و خود نمائی آن ، سپری خواهد شد .

خلاصه بشر برای ادامه زندگی خود در آغوش طبیعت باید از عوامل بی شماری کمک گیرد و اگر این کمکها و امدادها به او نرسد ، چراغ زندگی او به خاموشی گرائیده ، از حرکت و جنب و جوش می افتد . **این از يك طرف .**

از طرف دیگر ، در اطراف وجود انسان عوامل نابود کننده فراوانست که در هر لحظه هستی و زندگی او را تهدید می کنند میکروبهای خطرناک و کشنده در آب آشامیدنی و هوا ، به قدری زیاد است که اگر عوامل ضد میکرب در خون او نباشد ، بشر را فوراً از پای در می آورند خداوند برای خنثی نمودن اثرات این دشمنان نامرئی ، گلبولهای سفید را در خون آفریده که همواره در جنگهای میکروبی خون ، شرکت میکنند و دشمنان انسان را از پای در می آورند .

گاهی در شبانه روز هزاران تن سنگهای آسمانی کره خاك را سنگباران می کنند ، حیات و زندگی

بشر را ، به فناء و نابودی تهدید می نمایند دست آفرینش برای حفظ انسان ، يك زره هوایی بر دوره کره خاك کشیده ، تا سپری در برابر این صخره ها باشد ، و این سنگها با اصابت به این زره هوایی ، آتش بگیرند و از بین بروند .

عوامل انحراف فکری از چپ و راست انسان را احاطه کرده ، ایمان و اخلاق و فضائل او را تهدید می کنند و در برابر همه این عوامل حامیانی مانند مربیان صالح و پیامبران و پیشوایان و سایر عوامل هدایت ، وجود دارد که او را از هر نوع انحراف باز می دارند .

از این بیان چنین نتیجه می گیریم - خداوند برای حفاظت بدن و روح انسان پاسدارانی آفریده است که بقاء و هستی او را در برابر حوادث بیمه کنند ، و این عوامل همان است که در این آیه مورد بحث ، بعنوان «معقات» از آن یاد شده و می فرماید :

و له معقات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امرالله : - برای انسان حامیان و مراقباتی هستند که وجود او را از هر نظر حراست میکنند .

قسمتی از این «معقات» (حامیان) همانها هستند که بیان گردید و برای ما محسوس و ملموس می باشند و از طریق حس و علم ، از حمایت آنها از تن و روان بشری آگاهیم ، ولی قسمت دیگر از این حامیان يك سلسله عوامل نامرئی دیگر است که قرآن از آنها در آیات دیگر به لفظ «حافظین» تعبیر می آورد و می فرماید : **أَنَّ عَلَیْكُمْ لِحَافِظِیْنَ** (انفطار : ۲۰) برای شما نگهبانانی (فرشتگان) گمارده ایم و در آیه دیگر می فرماید : **و هو القاهر**

یکسبون ، اعراف : ۹۶ : اگر مردم جهان بخدا ایمان بیاورند و از مخالفت دستورهای او بپرهیزند درهای برکت را از آسمان وزین به روی آنان باز می کنیم ولی آنان دستورهای الهی را نادیده گرفتند و سرانجام آنها را به نتیجه اعمالشان دچار ساختیم .

مقداری از این مطلب (پیروی از فرمانهای خدا، نعمت و برکت و سعادت و خوشبختی را به دنبال دارد) برای ما مشهود و محسوس است زیرا مردمی که همه مرزهای اخلاقی و حدود الهی را در هم بشکنند، و در زندگی چیز فساد و فحشاء ، و ستم ، و ... چیزی را نشناسند ، قطعا به واکنش کردارهای خود که گسترش بیماری ، دشمنی ، فساد نسل ، جنگهای خونین... گرفتار ، خواهند شد .

ولی قسمتی از این مطلب که چگونه اعمال نیک و کردارهای خداپسندانه یک ملت ، موجب گشودن درهای رحمت و برکت از زمین به روی اومی گردد یک حقیقت قرآنی است که قرآن از آن خبر داده و ما باید به آن ایمان بیاوریم و ما با علم و دانش کوتاه خود به همه علل آن احاطه پیدا نکرده ایم تا درباره آن به داوری برخیزیم .

خلاصه یکی از سنتهای قطعی الهی این است که سرا جام ملتی که غرق در گناه و فساد باشد ،

فوق عباده ویرسل علیکم حفظة حتی اذا جاء احدکم الموت توفیه رسلنا وهم لا یفرطون. انعام - ۶۱-
او است مقتدر و برتر از بندگان خود ، نگهبانانی برای شما می فرستد تا وقتی مرگ یکی از شما فرا رسد فرستادگان ما (جان) شما را می گیرند و آنها در کار خود کوتاهی نمی کنند ، اگر چه حافظ و حامی واقعی همان خدا است و فرشتگان مجری فرمانهای او هستند (۱)

* * *

سنت قطعی الهی در سعادت ملل

قرآن مجید، پایه سعادت و خوشبختی و استواری نعمت را در میان ملتی معلول پیروی آنان از تقوی و پرهیزگاری و دوری از نافرمانی و گناه می داند ، و می فرماید : همای سعادت هنگامی بر سر ملتی پروبال باز میکند و تمام نعمتهای الهی در صورتی بر سر ملتها پیوسته و مستدام می باشد که آنان از مسیر فطرت گام فراتر نهند و از زشتیها و پلیدیها، ستم و تعدی و فساد اخلاق دور باشند .

قرآن به این حقیقت علاوه در آیه مورد بحث ، (ان الله لایغیر . . .) در آیات دیگری نیز اشاره

نموده و می فرماید: **و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما كانوا**

(۱) برخی از مفسران تصور نموده اند که مقصود از حفظ در این آیات همان حفظ اعمال و نگارش نیک و بد کردارها است در صورتی که آیه دارای معنی وسیع است و نوشتن اعمال یکی از مصادیق آن می باشد . گذشته از این از برخی از آیات استفاده می شود که فرشتگان نه تنها حافظ ما هستند ، بلکه یک نوع نقش مراقبت روانی ما را برعهده دارند که برای طلب آمرزش می کنند چنانکه می فرماید : و الملائکة یسبحون بحمد ربهم و یتستغفرون لمن فی الارض. شوری : ۵

نابودی است و چنین گروهی زود یا دیر ، در کام
مرك و فنا، فرو رفته و جز نام و نشانی از آنها باقی
نخواهد ماند و امروز که بسیاری از ملل مغرب زمین
که غرق در عصیانگری و فساد و فحشا هستند به چنین
سرنوشتی دچار خواهند شد و دیر یا زود با تمدن
ماشینی خود که کمالات انسانی و عواطف بشری و
مراسم الهی را نادیده گرفته است به خاک سپرده
خواهند شد . مگر اینکه در بر نامه خود تجدید نظر
کنند و همانطور که برخی از دانشمندان دل آگاه
آنها هشدار داده اند از خواب غفلت ما دیگری
بیدار شوند و مسیر زندگی را دگرگون سازند
و این سنت قطعی الهی است ، **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ
تَبْدِيلًا** :

چیرگی ملت غارتگر «مغول» بريك حکومت
چند صدساله «عباسیان» معلول قدرت نظامی و برتری
تاکتیک رزمی آنان نبود ، بلکه گسترش فساد
در میان عباسیان و خودخواهی امراء و حکمرانان
آنها ، گرایش خلفا و زمامداران به هوسرانی و
فساد و خودکامگی ، موجب سقوط خلافت چندصد
ساله اسلامی گردیده و مسلمانان را در طول تاریخ
با بزرگترین فاجعه روبرو ساخت .
در روزهای محاصره منطقه «موصل» از طرف
نیروهای «هلاکو» دو نامه مختلف به دست استاندار
«موصل» رسید یکی از دشمن خونخوار اسلام
«هلاکو» و دیگری از طرف خلیفه «بغداد» .

«هلاکو» در نامه خود یاد آور شده بود که اگر
استاندار موصل ایزار و آلات جنگی و وسیله فتح
قلعه عظیم بغداد در اختیار او بگذارد وی از محاصره
«موصل» صرف نظر نموده و راه بغداد را پیش خواهد
گرفت ، همزمان با رسیدن این نامه ، نامه ای
از دربار خلافت عباسی به دست حاکم «موصل»
رسید و در آن نامه خلیفه درخواست کرده بود ،
که حاکم موصل ، گروهی از بهترین نوازندگان
«موصل» را روانه بغداد نماید ، تا به مجالس عیش
و طرب خلیفه ، رونق بخشند حاکم پس از خواندن
نامه ، چنین اظهار داشت : در این لحظه حساس
دشمن خونخوار اسلام از من ایزار جنگی می طلبد
ولی خلیفه رامشگر و نوازنده می خواهد آیا کدام
يك باید پیروز شوند ؟

اینجاست که حقیقت و مفاد جمله **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ
مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا أَمْرَهُمْ** ، به صورت
واضح تجلی میکند و معلوم میشود که چرا
مسلمانان روزی در میان ملل جهان ، سر بلند و
سرفراز بود ولی پس از چند قرن سیادت و عظمت
و بی ریزی عالیترین تمدن ، مقهور ملل دیگر ،
گردیده اند . پیدا است و چون دگر گونی در روحیات و
اعمال آنان پدید آمد ، خدا نیز سیادت و عظمت را از
آنان سلب نمود و برای این مطلب شاهد و گواه
فراوان است .